



فصلنامه علمی پژوهشی اخلاق پژوهی

سال هفتم • شماره دوم • تابستان ۱۴۰۳

Quarterly Journal of Moral Studies
Vol. 7, No. 2, Summer 2024



اجتهاد اخلاق‌گرا؛

طرحواره تأثیر آموزه‌های اخلاقی بر استنباط فقهی

سید محمد باقر میرصانع*

doi: 10.22034/ethics.2024.51517.1696

چکیده

در دوران معاصر - به دلیل قرابت فقه و اخلاق اسلامی - نحوه اثرگذاری این دو علم بر یکدیگر مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته است. در پژوهش حاضر از طریق بررسی تأثیرات علم اخلاق بر استنباط احکام فقهی، در پی معرفی طرح جدیدی از تأثیرگذاری آموزه‌های اخلاقی بر استنباط فقهی با عنوان «اجتهاد اخلاق‌گرا» هستیم. اجتهاد اخلاق‌گرا، طرحی است که در آن استنباط فقهی در کنار رفتار به ملکات و ویژگی‌های درونی نیز توجه می‌شود. در این سبک اجتهاد، هدف «علم فقه» دستیابی به سعادت انسان است و نه صرف یافتن حجت. در این طرح، فقیه باید به چارچوب کلی اخلاق عقلانی، اخلاق حرفه‌ای اجتهاد و اخلاق باور فقهی بپردازد و به لوازم آن متعهد باشد، در حوزه موضوعات فقهی، موضوعات جدیدی را مورد توجه قرار داده و موضوعات پیشین را با توجه به انسان‌شناسی عمیق بخشد، در حوزه احکام استنباطی نیز به قرائن و قواعد اخلاقی که معمولاً مورد غفلت واقع می‌شود، توجه کند. اجتهاد اخلاق‌گرا طرحی برای دستیابی به هماهنگی هر چه بیشتر میان احکام فقهی و احکام اخلاقی و استنباطات فقهی قابل دفاع به لحاظ اخلاقی است.

کلیدواژه‌ها

فقه و اخلاق، تأثیرات اخلاق، اجتهاد اخلاق‌گرا، استنباط احکام، فضیلت‌گرایی.

* استادیار گروه اخلاق نظری پژوهشکده اخلاق و روان‌شناسی، پژوهشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران. | mirsanea.m@riqh.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۰۸ □ تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۰۸/۲۳

■ میرصانع، سید محمد باقر. (۱۴۰۳). اجتهاد اخلاق‌گرا؛ طرحواره تأثیر آموزه‌های اخلاقی بر استنباط فقهی. فصلنامه اخلاق پژوهی.

doi: 10.22034/ethics.2024.51517.1696 .۷۶-۵۱، (۲۲)۷

اخلاق، فقه و کلام به عنوان سه علم دینی در سنت اسلامی شناخته می‌شوند. از میان این سه علم، اخلاق و فقه با رفتار آدمی سر و کار دارند. اخلاق را به علم شناخت فضایل و رذایل و چگونگی تحلیله به فضایل و تخلیه از رذایل (نراقی، ۱۳۷۸، ص ۳۲) و یا به علم چگونگی زیستن یا علم چگونگی باید زیست (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲۲، ص ۳۸) تعریف کرده‌اند.

از سوی دیگر، مشهور، علم فقه را عبارت از «علم به احکام فرعی شریعت مبتنی بر دلایل تفصیلی آن دانسته» (ابن شهیدثانی، بی‌تا، ص ۲۶)، برخی علم به «احکام و مسائل عملی، یعنی اموری که هدف از آنها این است که انسان در خارج عمل خاصی انجام دهد و یا عملی که انجام می‌دهد چگونگی باشد و چگونگی نباشد» (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲۰، ص ۶۵) و برخی دیگر قانون زندگی، دنیوی، اخروی و راه رسیدن به قرب پروردگار دانسته‌اند (امام خمینی، ۱۴۱۸، ص ۱۲).

اخلاق در سنت اسلامی هرچند تأکید بیشتری بر ملکات دارد، اما درباره رفتار نیز به بحث پرداخته است. از سوی دیگر، فقه با تأکید بر رفتار در برخی موارد ملکات را نیز مورد بحث و بررسی قرار داده است. این هم‌پوشانی و تداخل در حوزه اهداف، روش، مبانی و منابع این دو علم نیز قابل رؤیت است.

این هم‌پوشانی و تداخل هم بستر تعامل و هم بستر تعارض این دو علم را فراهم می‌کند. آنچه این تعامل و تعارض را به مشکلی میان این دو علم تبدیل می‌کند، عدم وجود تبیینی درست از نحوه و ساز و کار تأثیر هر یک از دو علم بر دیگری است. به عبارت دیگر، مشکل، عدم صورت‌بندی قواعد و اصولی برای چگونگی و میزان تأثیر هر یک از این دو علم بر دیگری است. این مشکل سبب می‌شود تعامل میان این دو علم صحیح و روش مند نبوده و تعارضات نیز قابل حل و دارای سرانجامی روشن نباشند. به دلیل گستردگی این معضل، پرداخت همه‌جانبه به آن، در یک مقاله ممکن نیست. این مقاله به دنبال ارائه طرحی درباره چگونگی تأثیر آموزه‌های علم اخلاق بر استنباط احکام فقهی است. حاصل این بررسی و تحلیل، صورت‌بندی و بیان تأثیر آموزه‌های علم اخلاق بر استنباط احکام فقهی در قالب یک طرح و ایده مشخص خواهد بود. برای روشن شدن محدوده باید راه‌های مختلف تأثیرگذاری اخلاق بر فقه را بیان کنیم. اخلاق می‌تواند از راه‌های مختلفی بر استنباط فقهی تأثیر بگذارد:

۱. تأثیر خلیقات فقیه بر استنباط احکام؛ برای مثال، مهربانی یا شجاعت یا ترسوئی فقیه چه تأثیری بر استنباط حکم فقهی خواهد داشت؟



۲. تأثیر آموزه‌های اخلاق بر استنباط احکام فقهی؛ مانند این‌که تعلیمات و آموزه‌های علم اخلاق، اعم از تعاریف و احکام، چه تأثیری بر استنباط حکم فقهی خواهد داشت؟
 ۳. تأثیر اخلاق بر روش اعلام و تبلیغ احکام فقهی؛ به عبارت دیگر، الزامات و ارزش‌های مربوط به اعلام و تبلیغ احکام فقهی چیست؟
 ۴. تأثیر اخلاق بر استفتاء و پاسخ به آن؛ استفتاء گیرنده و استفتاء‌شونده باید چه احکام اخلاقی را رعایت کنند؟
 ۵. تأثیر اخلاق در عمل به احکام فقهی؛ چه قواعد و اصول اخلاقی بر تقلید کردن حاکم هستند و مقلد در تقلید خود باید آنها را رعایت کند؟
- آنچه در این مقاله به بررسی و تحلیل آن را پرداخته می‌شود، تأثیر از نوع دوم است و باقی موارد جز در صورت نیاز پرداخته نخواهد شد.



برخی نگارش‌ها و تحقیقات انجام گرفته درباره تأثیر اخلاق بر اجتهاد به شرح زیر است:

۱. مقاله «الاخلاقیه فی الفقه الاسلامی أو الاخلاق العملیه» (علی تمیمی): در این مقاله احکام اخلاقی که در ابواب عبادات، عقود و ایقاعات، قضاوت و ... ذکر شده اشاره شده است، اما از چگونگی تأثیر اخلاقی بر اجتهاد فقهی بحثی به میان نیامده است؛ ۲. کتاب مناسبات فقه و اخلاق (محمد هدایتی): این کتاب که در حقیقت رساله دکتری نویسنده بوده به تبیین نسبت فقه و اخلاق میان دیدگاه جدانگاری و انفصال فقه و اخلاق و ارتباط و پیوستگی آن دو می‌پردازد و نظریه خویش را در آخر با پیوند اخلاق و فقه مبتنی بر عقلانیت دینی طرح می‌کند. این کتاب، در واقع، یکی از پیش‌فرض‌های این نوشتار را بررسی و تحلیل کرده است؛ ۳. کتاب تأثیر اخلاق در اجتهاد (سعید ضیائی فر): این کتاب بر پایه گفت‌وگو با جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه نوشته شده و بخش اول آن به مروری تحلیلی بر گفت‌وگوها اختصاص یافته و در بخش دوم مشروح گفت‌وگوها آمده است. این گفت‌وگوها هرچند بر محور تأثیر اخلاق بر اجتهاد است، اما اعم از تأثیرات معرفت‌شناختی است. همچنین کتاب به دنبال طرح بحث با اساتید است و مشتمل بر مقدمه‌ای برای تحلیل و بررسی چگونگی تأثیر است؛ ۴. در مقاله «گونه‌های تأثیر اخلاق در فقه و اجتهاد» (سعید ضیائی فر): نیز گونه‌های واقع شده یا محتمل تأثیر اخلاق در فقه گزارش شده است؛ ۵. کتاب فقه و اخلاق اسلامی؛ مقایسه‌ای علم‌شناختی (مهدی احمدپور): این کتاب علم فقه و اخلاق اسلامی را ذیل گزاره‌ها، مبانی، منابع، روش، اهداف، جایگاه مقایسه کرده است. در فصل هفتم از این کتاب بحث تعاملات فقه و اخلاق و تأثیرات متقابل آنها بررسی شده و به اختصار،

تأثیرات فقه بر اخلاق و تأثیرات اخلاق بر فقه اشاره شده و نویسنده هشت تأثیر را به شکل کلی و به اجمال بیان کرده است. البته، طرح اجتهاد باطن‌گرا از سوی غزالی و طرح اجتهاد الگوگرا از سوی برخی روشنفکران معاصر را می‌توان دو طرح شاخصی دانست که درباره نحوه تأثیر اخلاق بر استنباط احکام فقهی ارائه شده‌اند.

۱. طرح اجتهاد باطن‌گرایانه

مطابق این طرح، تأثیرات اخلاق بر استنباط را در سه حوزه می‌توان دسته‌بندی کرد: (۱) مبانی استنباط فقهی؛ (۲) حوزه تصورات استنباط؛ (۳) حوزه تصدیقات استنباط.

(۱) اجتهاد باطن‌گرا در حوزه مبانی انسان‌شناختی، انسان را مرکب از سه ساحتِ نفس، روح و سرّ می‌داند. علم فقه به تنظیم ساحتِ نفس پرداخته و علم اخلاق به تنظیم ساحتِ روح و عرفان به تنظیم سرّ می‌پردازد. طبق این طرح، هر رفتاری در نفس باید همگام با مصالح روح انسان و در نهایت سرّ آن باشد، در نتیجه هر حکم فقهی باید خود را با ضوابط اخلاقی و عرفانی تنظیم کند.

(۲) با تغییر مبانی، حوزه تصورات اعم از موضوعات و محمولات دچار تغییر می‌شوند؛ اولاً گستره موضوعات فقهی و ثانیاً، فهم موضوعات و محمولات را متحوّل می‌کند و در گستره و فهم از لایه‌های ظاهری به باطنی توسعه پیدا می‌کند. برای مثال، در بحث طهارت، مفهوم طهارت، گستره آن و نوع احکام آن تغییر می‌کند. طهارت از یک حکم ظاهری به باطنی تبدیل شده، همچنان که بدن را خبث و حدث پاک کرد، نفس، روح و سر را نیز باید از گناه، رذیله و غفلت تطهیر کرد. در حقیقت، احکام فقهی از احکام جزیره‌ای و منقطع تبدیل به احکام طولی متصل با اخلاق و عرفان خواهد شد.

(۳) با توجه به مبانی اجتهاد باطن‌گرایانه، گزاره‌ها و تصدیقات استنباطی نیز متحوّل می‌شوند. در این گونه استنباط، اولاً گزاره‌ها و احکام فقهی نظام طولی پیدا می‌کند و برای مثال، احکام در مرتبه رفتار انسانی در مرتبه پایین و تابع احکام در مرتبه قلب و روح هستند و احکام در مرتبه روح تابع احکام سرّ انسان هستند. ثانیاً، توجه به آفات اعمال و احکام در مراتب دیگر نفس مورد توجه قرار می‌گیرد و برای مثال، حیل ربا موجب ازدیاد بخل و حرص افراد می‌شود؛ ثالثاً، استنباط هیئت اعمال و نه تنها قوانین آن. رابعاً استنباط احکام و شروطی متناسب با باطن اعمال (برای مطالعه بیشتر نک: میرصانع و همکاران، ۱۳۹۹، ص ۱۱۸-۹۵).

۲. اجتهاد الگوگرا

اجتهاد الگوگرا نیز به دنبال صورت‌بندی تأثیر اخلاق بر استنباط فقهی مطرح شده است. مطرح‌کننده این ایده دکتر ابوالقاسم فنایی، معتقد است اجتهاد الگومحور در مقابل اجتهاد قانون‌محور قرار دارد. اجتهاد قانون‌محور را سنت متداول اجتهاد و استنباط احکام فقهی می‌داند. به اعتقاد او، در اجتهاد قانون‌محور به شکل و ظاهر احکام و قوانین اهمیت داده می‌شود و روح و فلسفه آن مورد غفلت قرار می‌گیرد. در مقابل، اخلاق الگومحور به روح و فلسفه احکام توجه می‌کند و شکل اول به احکام را به مثابه یک الگو می‌داند (فنایی، ۱۳۹۴، ص ۳۶۳). قانون‌محور به دنبال یافتن مجموعه دستورات پیشین شارع است و الگومحور به دنبال اقتباس، الهام‌گیری و پیروی از یک الگوی مقدّس است (فنایی، ۱۳۹۴، ص ۳۶۴). اجتهاد الگومحور مبتنی بر قرائت‌هایی اصلاح شده از دو نظریه قبض و بسط تنویریک شریعت و بسط تجربه نبوی است و حاصل آن ارائه یک نظریه با عنوان «ترجمه فرهنگی متون دینی» است.^۱

اشکال اساسی اجتهاد الگومحور این است که بی‌توجه به سنت علمی عالمان یک حوزه به نظریه‌پردازی مشغول شده است. یکی از اقدامات مهم و اساسی محقق وحید بهبهانی، مواظبت از طریق متعارف اجتهاد و عدم انحراف از آن بوده است. او در موارد بسیاری به عمل اصحاب ارجاع داده و حرکت در چارچوب‌های آنها را گوشزد می‌کند. او دلایلی چون نزدیکی به دوران معصومین (ع)، اجازه داشتن از بزرگان و صاحب‌اجازه بودن، منصوص بودن وجوب تبعیت از آنها، استفراغ وسع آنها، محتاط بودنشان و عدم مسامحه آنها را مطرح می‌کند. او در نهایت، این که با تمام اختلافاتی که دارند، اما بر اموری اشتراک دارند را دلیل قوی بر حجیت سیره و روش آنها می‌داند (نک: بهبهانی، ۱۴۱۵، ص ۴۹۱).

وحید بهبهانی با تعابیری از این دست: «فإِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ فِي مَوْتِ الْفَقْهِ» (بهبهانی، ۱۴۱۷، ص ۷۲۵) به نقد خروج از سیره و روش فقهای سلف پرداخته است. برخی محققین معاصر - در مقدمه‌ای در ابتدای کتاب حاشیة الوافی مرحوم بهبهانی - به تبیین این دفاع مرحوم بهبهانی از چارچوب فقه و علمای سلف پرداخته و موارد بسیاری را در کلمات او جمع‌آوری کردند (بهبهانی، ۱۴۲۶ق، ص ۳۹-۳۱). در اینجا یک عبارت از مرحوم بهبهانی را آورده، نکته‌ای از آن را بیان می‌کنیم: بعد از آگاهی بخشی کامل، تلاش زیاد در اظهار آنچه روشن‌تر از خورشید است و

۱ برای مطالعه نکات انتقادی درباره ایده و ادعای فنایی، نک: واله، ۱۳۹۰، ص ۷۴-۴۵؛ صادقی، ۱۳۹۳؛ کامکار، ۱۳۹۷.



اتمام حجّت، باز می‌بینی اجماع را مطلقاً انکار می‌کنند و منابع شرع را منحصر در آیه و روایت می‌دانند، بلکه در لجاجت اضافه کرده و به فقها نسبت می‌دهند که دارای کج‌فهمی و حتی به آنها نسبت می‌دهند که حکم داده‌اند به غیر آنچه خدا نازل کرده است (بهبهانی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۵۴).

بهبهانی تلاش می‌کند بفهماند فقاهت تنها استدلال به آیه و روایات نیست، بلکه فهم ضروریات مذهب، اجتماعات، شهرت‌های فتوایی و عملی و چارچوب کلی فقه مهم و سرنوشت‌ساز است. ایده دکتر فنایی فقه را به ورطه‌ای می‌برد که مرحوم بهبهانی از آن هراس داشته است.

اجتهاد اخلاق‌گرا

«اجتهاد اخلاق‌گرا» طرحی است که در آن، استنباط احکام فقهی به لحاظ روشی، تصویری و تصدیقی با توجه به آموزه‌های اخلاق اسلامی انجام می‌گیرد. از میان دو طرح پیشین، طرح اجتهاد باطن‌گرا بیشترین شباهت را به این طرح دارد؛ زیرا اولاً طرحی از دل مباحث علمی دنیای اسلام هستند و هر دو به باطن و ادله مغفول در اجتهاد توجه کرده و بر آنها متمرکز شده‌اند. در طرح و ارائه «اجتهاد اخلاق‌گرا» برخی نکات مورد اهتمام بوده است:

۱. در «اجتهاد اخلاق‌گرا» چارچوب‌های کلی علم فقه و سنت علمی آن حفظ می‌شود و مورد احترام قرار می‌گیرد. تغییرات در استنباط احکام و فقه حداقلی است و نه حداکثری. یکی از مفروضات مهم در این طرح، بهره‌گیری از آرای فقهای عظام و حفظ چارچوب اصلی فقه سنتی است؛ به این صورت که سعی می‌شود اصلاحات و تغییراتی در فقه به رسمیت شناخته شود که در آراء فقهای پیشین شواهد و اشاراتی داشته باشد. علم فقه آنگونه که برخی گمان کردند علمی نیست که بتوان گسسته از فهم گذشتگان و عالمان پیشین، طرحی نو در افکند. هر گونه تغییر و اصلاح باید با حفظ چارچوب‌های دانشی گذشتگان صورت پذیرد.

انگیزه از طرح «اجتهاد اخلاق‌گرا» افکندن بنیادی جدید برای استنباط فقهی نیست، بلکه در اجتهاد اخلاق‌گرا، علم اخلاق به کمک استنباط آمده، قرآن و شواهد جدیدی را برای تصحیح استنباط‌ها پیشنهاد می‌کند. هدف این طرح ارائه خوانشی نزدیک به اخلاق از ادله فقهی است، اما این خوانش به هر قیمت قرار نیست حاصل شود، بلکه حاصل فرایندی است که از تعامل بین اخلاق و فقه حاصل می‌شود. در این طرح، بررسی مسائل، ادله و روش‌های اخلاقی که مورد توجه فقه نبوده، در استنباط فقهی با حفظ چارچوب‌های آن طرح و بررسی می‌شود؛ اموری که

شاید تا کنون به صورت عام و فراگیر دغدغه فقهای سنتی نبوده است.

۲. اخلاق مورد نظر در این تأثیرات اخلاق فضیلت‌گرای تلفیقی در سنت اسلامی است. فقه هم سنت عمومی شیعیان که سنت اجتهاد اصولی^۱ است. گزاره‌ها و آموزه‌هایی از اخلاق در این تأثیرات مد نظر قرار می‌گیرد که از منبع عقل یا نقل سرچشمه گرفته باشد. در این طرح، تکیه به ادله عقلی در کنار توجه به ادله نقلی قرار می‌گیرد. ادله عقلی بر ادله نقلی تقدم رتبی دارند و بنابراین، در صورتی که استدلال و برهان تام عقلی بر موضوعی وجود داشته باشد، بر دلیل نقلی تقدم خواهد داشت، اما تمام سخن در این است که - فعلاً در بسیار موارد - ادله عقلی فصل الخطاب نیستند و بنابراین، راه رجوع به ادله نقلی در این گونه موارد باز می‌ماند. در این طرح - بر خلاف طرح روشنفکران - عقلانیت مدرن، حقوق بشر، آزادی به روایت لیبرالی آن پیش فرض و مسلم گرفته نمی‌شوند، بلکه همه گزاره‌ها باید به محک قواعد حاکم بر کل فقه و استنباط گذاشته شده، عیارشان در آنجا سنجیده شود.

۳. تأثیر اخلاق بر استنباط فقهی به معنای تأثیر عقل بر نقل نیست. آموزه‌های اخلاق تلفیقی و ترکیبی از گزاره‌های عقلی و نقلی است. فقها به دلایلی همچون تسامح در ادله سنن و غیر آن، برخی ادله نقلی اخلاقی را از گردونه استنباط‌های فقهی خارج کرده‌اند که با بازنگری در آن، بایستی امروزه در فقه مورد توجه قرار گیرند. یکی از اساسی‌ترین نکات طرح «اجتهاد اخلاق‌گرا» نیز توجه به همین ادله مورد غفلت است.

۴. اجتهاد اخلاق‌گرا در حوزه مبانی تأکید فراوانی بر تبیین انسان‌شناسی دقیق و متناسب با معارف نقلی و عقلی دارد. در اخلاق اسلامی - به ویژه در سنت تلفیقی - انسان‌شناسی، یکی از مهم‌ترین مبانی مباحث است. اجتهاد اخلاق‌گرا با تأکید بر این اهمیت و لزوم پرداختن به آن از سوی فقیه، انسان را حداقل دارای دو بُعد ظاهری و باطنی می‌داند. ظاهر انسان شامل رفتار، گفتار و کنش‌هایی است که از انسان صادر می‌شود و باطن انسان شامل نیت، ملکات و احساساتی است که در درون بوده و به چشم نمی‌آیند. این طرح تأکید می‌کند که باطن انسان بر ظاهر او ارجحیت داشته و حقیقت انسان در باطن اوست. طبق این طرح، استنباطات فقهی نباید خود را محصور در ظاهر افعال و گفتار کنند، بلکه باید افعال و رفتار انسان را امری ممتد در درون انسان بدانند. به عنوان ظواهری که از درون برمی‌خیزد و بر درون تأثیر می‌گذارد. در نتیجه، فقیه

۱. در مقابل اجتهاد اخباری‌گری.



باید - در فرایند استنباط - به امور درونی نیز توجهی ویژه داشته باشد.

۵. اجتهاد اخلاق‌گرا هدف خود از استنباط را محدود به یافتن حجت شرعی بر اعمال و رفتار نمی‌داند، بلکه از این فراتر رفته و هدف استنباط را یافتن راه دستیابی به سعادت می‌داند. در اجتهاد اخلاق‌گرا، فقیه به جد به دنبال دستیابی به راه‌های سعادت است و صرفاً رفع تکلیف و معذور شدن را هدف خود نمی‌داند. البته، بسیاری از فقها به این هدف، یعنی سعادت بشر اذعان داشته‌اند، اما به نظر می‌رسد در مقام استنباط کمی از آن عدول کرده‌اند. بنا به ایده اخلاق اجتهادگرا، به طور مشخص آموزه‌های علم اخلاق در سه حوزه بر استنباط‌ها و اجتهادهای فقهی تأثیر خواهد نهاد:

۱. تأثیر بر اخلاق استنباط؛
 ۲. تأثیر در حوزه موضوعات احکام؛
 ۳. تأثیر در حوزه احکام استنباطی.
- این سه محور را می‌توان محل تأثیر آموزه‌های علم اخلاق بر استنباط فقهی دانست.

اخلاق استنباط

پیش از پرداختن به استنباط احکام فقهی، لازم است اخلاق استنباط و اجتهاد کاویده شده و برای فقیه منقح باشد. اخلاق استنباط را می‌توان در دو حوزه اخلاق جست‌وجو و پژوهش کرد، «اخلاق حرفه‌ای فقاهت» و «اخلاق باور فقهی».

توجه به اخلاق حرفه‌ای فقاهت

فقیه از این جهت که فقیه است، وظایف اخلاقی به عهده دارد که باید تحت عنوان «اخلاق حرفه‌ای فقاهت» تبیین و تشریح شود. این شاخه از اخلاق حرفه‌ای تا کنون، تحت این عنوان بحث و بررسی نشده و تنها به بخشی از مباحث آن - با ایجاز و به طور پراکنده - در برخی کتب اصولی و فقهی و اخلاقی اشاره شده است.

آسان‌گیری یا سخت‌گیری زیاد در فهم فقه و معیار آن، مصلحت‌سنجی در گزارش نتایج استنباط و نحوه ارتباط با مردم و از این دست، مسائلی است که در این شاخه از اخلاق حرفه‌ای بحث می‌شود. پژوهش در این شاخه از اخلاق حرفه‌ای برای یک فقیه بسیار ضروری و لازم

است. طبق اجتهاد اخلاق‌گرا، فقیه پیش از شروع به استنباط باید مسائل اخلاقی را که مربوط به حرفه فقاهاست، فراگیرد و همیشه سرلوحه کار و رفتار فقهی خود - اعم از عملیات استنباط، افتا و پاسخ به استفتا - قرار دهد. هر چند فقها در طول تاریخ مهذب و متخلق بوده‌اند، اما دست‌کم این بخش از اخلاق به دفاع از رفتارهای حرفه‌ای فقیهان خواهد پرداخت و برای کسانی که در این عرصه قدم می‌گذارند، اخلاق مربوط به این منصب را گوشزد خواهد کرد.

به نحو موردی می‌توان به الزامات معرفتی-اخلاقی که وحید بهبهانی بر فقها لازم دانسته، اشاره کرد: ۱. کج سلیقگی در فهم نداشتن؛ ۲. بحاث نبودن؛ ۳. لجباز و عنود نبودن؛ ۴. مستبد به رأی نبودن؛ ۵. وسواس فکری نداشتن؛ ۶. کند ذهن نبودن؛ ۷. عمر خود را در علمی چون کلام، ریاضی یا نحو یا غیر آن که هر علم غیر فقهی است، صرف نکرده باشند و بعد شروع به فقه‌آموزی کنند؛ ۸. اهل توجه و تأویل آیات و احادیث به طوری نباشند که معانی آنها را از محکم به متشابه و یقینی به احتمالی تبدیل کنند؛ ۹. جرأت در فتوا نداشته باشد و به راحتی فتوا صادر نکند؛ ۱۰. اهل احتیاط زیاد در فتوا نباشد (بهبهانی، ۱۴۱۵ق، ص ۳۳۷-۳۴۱).

فقها در باب شرایط مجتهد - همانند آنچه از مرحوم بهبهانی نقل و بیان شد - به الزامات اخلاقی مربوط به فقه و حرفه فقاهاست پرداخته‌اند که امروزه لازم است که هم فروع آن مشخص شود و هم مباحث و مسائل جدید در آن بحث شود.

اخلاق باور فقهی

اخلاق باور فقهی حوزه‌ای از اخلاق کاربردی است که بر باورسازی و حفظ و اعمال باورها در حوزه فقه متمرکز است. بر فقیه لازم است پیش از ورود در استنباط فقهی در این حوزه از اخلاق تعیین تکلیف کرده باشد. یکی از شاخصه‌های مهم اجتهاد اخلاق‌گرا، رعایت قواعد و اصول اخلاق باور فقهی مناسب در استنباط احکام است. اخلاق باور فقهی طبق طرح اجتهاد اخلاق‌گرا می‌تواند در سه رویکرد و یا نظریه ظهور و بروز پیدا کند. در مقاله «اخلاق باور فقهی؛ رویکردها و اصول» به تفصیل به سه رویکرد فضیلت‌گرا، وظیفه‌گرا و نتیجه‌گرا در حوزه اخلاق باور فقهی و لوازم آن در فقاهاست پرداختیم. هر سه رویکرد نیز مبتنی بر شواهدی از کتب و اندیشه فقها بوده است که به تفصیل در آنجا طرح و بررسی کردیم. آن مقاله می‌تواند روشن‌کننده این بخش از طرح کلی اخلاق اجتهادگرا باشد (نک: میرصانع، ۱۴۰۲، ص ۸۵-۱۱۵).



باید توجه داشت اخلاق باور فقهی، گرایشی میان معرفت‌شناسی، اخلاق کاربردی و هنجاری است و از همین رو، ممکن است به ذهن خطور کند که برخی مباحث مربوط به معرفت‌شناسی است که ما منکر آن نیستیم، ولی در اخلاق باور نیز مطرح است.

در اخلاق باور فقهی، فقیه نظریه اخلاقی حاکم بر احکام فقهی را تعیین می‌کند که در نحوه تفکر و استنباط فقهی، یکدست‌سازی احکام و توجیه احکام بسیار مؤثر خواهد بود. برای نمونه، مصالح و مفاسد احکام و مصلحت‌اندیشی در استنباط و افتاء حکم فقهی تنها در نظریه غایت‌گرایانه معنا پیدا می‌کند و یا تبعیت بی قید و شرط و بدون توجه به نتایج و آثار تنها در نظریه وظیفه‌گرایانه معنا پیدا خواهد کرد. حتی می‌توان میان ابواب مختلف فقهی نظریات مختلفی را اعمال کرد و برای مثال، در عبادیات، تابع وظیفه‌گرایی باشیم و در معاملات تابع نظریه غایت‌گرایی. همچنین روشن شدن نظریه حاکم بر اخلاق فقهی روشن‌کننده مبنای احکام اختلافی میان فقه و اخلاق خواهد بود. شکل‌گیری و تبیین این دو شاخه از اخلاق کاربردی از مهم‌ترین پایه‌های اجتهاد اخلاق‌گراست.

عدم شکل‌گیری و پرداختن عمیق به این دو شاخه چند دلیل مهم داشته است؛ اولاً، مهدّب و متخلّق بودن عموم فقهای صاحب نام در طول تاریخ، این‌انگاره را مفروض کرده است که «مجتهد اگر متخلّق نباشد، فقیه نیست و اخلاق نخستین مقدمه عملی اجتهاد است». بنابراین، احساس نیازی به کاوش‌های عملی دیده نمی‌شده است و ثانیاً، این بحث را عموماً ذیل مباحث اخلاقی تعلیم و تعلّم می‌دانستند و نیازی به طرح دوباره آنها نمی‌دیدند، اما امروزه با پیشرفت مباحث اخلاقی، گسترش و تعمیق آنها و اهمیت یافتن آنها در استنباطات فقهی اتخاذ موضع در آنها اهمیت یافته است. از احتمال سومی هم نباید غافل شد و آن اینکه شاید فقها میان اخلاق و فقه آنچنان تمایزی قائل نبودند. البته، این احتمال باید در مجال دیگر بررسی شود.

تأثیر در حوزه موضوعات احکام

ملکات، نیات و رفتارها، در اخلاق اسلامی، موضوع احکام اخلاقی قرار می‌گیرند و موضوعات اخلاقی منحصر در یکی از آنها نیست (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۲۴۱) موضوعات فقهی همان متعلقات احکام فقهی‌اند که عبارتند از آنچه که احکام به آن تعلق می‌گیرند (بهبهانی، ۱۴۱۵ق، ص ۹۶). موضوعات احکام فقهی به «صرفه» و «مستنبطه» تقسیم می‌شوند. موضوعات صرفه چیزهایی

است که شناخت و تشخیص مصادیق آن به عهده خود مکلف است و در مقابل، موضوعات مستنبطه نیاز به استخراج و استنباط از ادله دارند که شناخت و تبیین آنها نیز بر عهده فقیه است. موضوعات مستنبطه، گاه شرعی هستند مانند نماز، روزه و زکات و گاه عرفی اند مانند غنا و موسیقی. هر دو این اقسام استنباطی و تقلید در آنها واجب است (موسوی خویی، ۱۴۱۸ق، ص ۴۱۲).

به طور طبیعی، تأثیر علم اخلاق بر مفاهیمی که مستنبطه هستند کمتر از مفاهیم صرفه است؛ زیرا مفاهیم صرفه عموماً از عرف و علوم مرتبط گرفته می‌شوند و تنها فقه احکام و محمولات آنها را با استنباط مشخص می‌کند، اما در موضوعات مستنبطه، تبیین‌کننده موضوع هم فقه است؛ استنباط، هم در تبیین موضوع و هم در احکام آن جاری است.

با توجه به موضوعات فقهی و تقسیماتی که در آنها طرح شد به تبیین تأثیرات علم اخلاق بر استنباط فقهی در حوزه تصورات می‌پردازیم.



موضوعات فقهی در اجتهاد اخلاق‌گرا

با توجه به مباحث انسان‌شناسانه‌ای که برای اجتهاد اخلاق‌گرا مطرح شد، در ابتدا باید بازنگری در موضوعات فقهی انجام داد؛ زیرا انسان در آن منحصر در افعال ظاهری نیست، بلکه افعال ظاهری تنها نمود و ظهوری از باطن او هستند. همچنین مباحث غایت‌شناختی نیز موجب بازنگری در موضوعات می‌شوند؛ زیرا اگر غایت فقه رساندن انسان به سعادت است باید به تمام آنچه در ظاهر و باطن انسان موجبات سعادت را فراهم می‌کند مورد توجه فقه قرار گیرد.

در این بازنگری، دو تغییر در حوزه موضوعات رخ می‌دهد:

۱. موضوعات جدیدی در خصوص ملکات و ویژگی‌های باطنی انسان وارد حوزه فقه می‌گردد که فقه متکفل بحث و بررسی احکام آنها می‌شود.
۲. موضوعات فقهی که مربوط به رفتار هستند دارای یک بعد باطنی می‌شوند که توجه به آن باطن در استنباط احکام آنها مورد ملاحظه قرار می‌گیرد.

تصورات جدید فقهی

با توجه به انسان‌شناسی مذکور، بر فقیه لازم است به دنبال دستورات و الزامات شرع در حوزه

صفات و افعال مکلف برود. در اجتهاد اخلاق‌گرا، مباحثی فقهی حول موضوعاتی اخلاقی از این دست شکل خواهد گرفت؛ حول احکام حیا، خویش‌داری، صبر، بخشندگی، بخشایش، آزادگی، قناعت، مسالمت و قار و رع، بزرگواری، ایستادگی، حلم، کرم، ایثار، مواسات، مسامحه، صداقت، الفت، صله رحم، مهربانی، محبت، عبادت، ترک حقد، لطف، مروت، رضا، رجاء و خوف، رد امانت، نظافت، توبه، محاسبه، مراقبه، تفکر، تدبیر، قصر امل، برادری، توکل، شکر، غرور، تکبر، حب جاه و مقام، اخلاص، فقر، عجب، دروغ، مکر، جهل، شرک، ایمنی از مکر الهی، ترس، حقارت نفس، عجله، غیرت، انتقام، زورگویی، دشمنی، فحش، لعن، طعنه، تعصب، عصیانگری، قساوت، کتمان حق، بی‌نیازی، حرص، طمع، بخل، خوض در باطل، تکلم به دون علم، ایذاء، اهانت و تحقیر، تمسخر، ترساندن دیگران، ترک کمک، سازشگری و سستی، افشاء سرّ، شماتت، مراء، جلد، نفاق، غیبت، کذب، شوخی، کفر نعمت، فسق، اصرار بر گناه و ...

مواردی از پرداختن فقها به این موضوعات را در کتب فقهی و به‌ویژه ذیل کتاب مکاسب محرّمه - توسط شیخ انصاری (شیخ انصاری، ۱۴۱۵-الف، ج ۱، ص ۲۸۵-۳۷۱) و ذیل کتاب شهادت و شرایط شهود توسط صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ص ۵۷-۳۵) و در ابوابی همچون جهاد ذیل جهاد نفس (شیخ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵) و امر به معروف و نهی از منکر (شیخ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶، ص ۳۸۸-۱۱۷) می‌توان ملاحظه کرد. البته، ضعفی که در کار این بزرگان است، عدم ارتباط این مباحث با دیگر مباحث است.

ایجاد روابط موضوعات اخلاقی با دیگر مباحث فقهی موجب ایجاد شبکه‌های جدید در میان موضوع‌های فقهی می‌شود و برای مثال، بحث «طهارت» شامل مباحثی همچون طهارت باطنی شامل جوارح، قلب و سرّ و طهارت باطنی شامل حدث، خبث و وسخ می‌شد. فیض کاشانی در آثار خود به این امر پرداخته است. او از سویی بحث طهارت را با بحث «توبه» ارتباط داده و راهکارهای توبه را ذیل بحث طهارت دسته‌بندی کرده است (فیض، ۱۴۱۸ق، ص ۴۷-۵۷).

مباحث مربوط به عبادت با موضوعات جدید همچون شکرگزاری، صبر و محبت به خدا متصل و تحت یک باب قرار می‌گیرند. مباحث مربوط به معاملات، قضاء و جزاء با عدالت، ظلم، تدبیر و تعقل و برخی رذایل اخلاقی که بار حقوقی دارند مرتبط می‌شوند. مباحث فقهی مربوط به خانواده و طلاق و نکاح نیز با موضوعاتی؛ چون محبت، خویش‌داری و حیا مرتبط می‌شود.

به هر صورت اگر آن ارتباط شبکه‌ای ایجاد شود و تقسیم‌بندی‌های مناسب اعمال شود، فضایل مرتبط با موضوعات نیز کشف و احصاء خواهد شد. ممکن است ادعا شود ارتباط

مفاهیم و ارتباط شبکه‌ای هم اکنون نیز وجود دارد و قرار نیست هر دو علم مرتبط با هم یکی شوند. در پاسخ، می‌توان گفت که بحث ما در اینجا ارتباط مفاهیم به نحوی است که توجه به فضایل و ملکات در استنباط احکام فقهی مؤثر باشد و همچنین چیزی هم اکنون مفقود است. فی الجمله دانسته است که اعمال فقهی با ملکات اخلاقی مرتبط هستند، اما باید ارتباط به نحوی باشد که ملکات در طریق استنباط ملاحظه شوند.

تعمیق تصورات پیشین فقهی

برخی موضوعات در فقه موجود است، اما استمداد از مباحث اخلاقی به تعمیق و تدقیق آنها می‌انجامد. تبیین‌های تصویری اخلاقی در نوع فهم و مواجهه فقیه با موضوعات فقهی و فهم او از روایات مؤثر است.

تبیین‌های اخلاقی حول مفهوم «عدالت» می‌تواند برخی اشکالات عدالت فقهی را رفع کند. برخی فقها به دلایلی حکم به عدم ملکه بودن عدالت کردند، اشکالاتی که به راحتی با مراجعه به اخلاق قابل حل خواهند بود. مرحوم صاحب جواهر، قائل به عدم ملکه بودن «عدالت» هستند و گویی اگر عدالت ملکه باشد، تنها افراد خاصی خواهند داشت و در انجام عبادات مشکل پیش می‌آید (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۳، ص ۲۹۶). کافی بود ایشان تشکیکی بودن عدالت را از اخلاق استفاده کنند تا مشکل حل شود، کاری که شیخ انصاری به آن ملتفت بود (شیخ انصاری، ۱۴۱۴ق، ص ۲۸).

آموزه‌های اخلاقی، موجب غنای موضوعات فقهی بواسطه تبیین اقسام آنها می‌شود. فیض میان عدالت نفسانی، رفتاری و تعاملی با دیگران تمایز می‌گذارد (فیض کاشانی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۴۵). البته، هر سه عدالت را به میانه‌روی تفسیر می‌کند، اما حوزه هر یک را متفاوت می‌داند.

امام خمینی (ره) میان عدالت در مظهریت اسماء، جلوات توحید و حقایق ایمانی و خلقی تفاوت می‌نهد (امام خمینی، ۱۳۸۲، ص ۱۴۷). امام خمینی (ره) - بر خلاف فیض کاشانی - بیشتر مراتب باطنی عدالت توجه داشته است. پیش‌تر از این دو، راغب اصفهانی میان عدالت در تعامل با خدا، عدالت در تعامل با قوا، در قبال گذشتگان، در تعامل با مردم و در مقابل اجتماع تمایز نهاده بود و این تفکیک و تقسیم او بسیار جامع‌تر و کارآمدتر از دو تقسیم پیشین است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۳، ص ۳۵۰-۳۵۳). همین تقسیمات با ورود به فقه می‌تواند به غنی‌تر شدن مفهوم «عدالت فقهی» کمک کند و فروع آن را دقیق‌تر کند.



تأثیر در حوزه احکام استنباطی

با توجه به آموزه‌های اخلاقی، بسیاری از تغییرات و تحولات در حوزه استنباط فقهی و تصدیقات حاصل از آن را می‌توان پدید آورد؛ نه با تغییر روش و منابع فقهی، بلکه با توجه به ادله‌ای که گاه از آن غفلت شده است و در طریق استنباط احکام قرار نگرفته‌اند. آنچه در اجتهاد الگومحور برای به‌روز کردن فقه و احکام فقهی انجام می‌گیرد در حقیقت، فقه را در وادی استحسانات فردی یا حتی استحسانات جمعی (عقلانیت مدرن) می‌اندازد. همچنین همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد نمی‌توان آن را به صورت اطمینانی یا یقینی به شارع نسبت داد.

مدعای ما این است که تغییر در مبانی انسان‌شناختی و غایت‌شناختی فقه می‌تواند ادله‌ای که گاه مورد بی‌مهری قرار گرفته‌اند را دوباره به فرایند استنباط برگرداند و از آنها در جهت تصحیح گزاره‌های فقهی استفاده شود. آموزه‌های اخلاقی، به دو صورت می‌توانند در استنباط فقهی مؤثر باشند:

۱. اثرگذاری به صورت قرینه؛

۲. اثرگذاری در قالب قاعده فقهی یا اصولی.

تأثیرات به عنوان قرینه در استنباط

گاهی گزاره یا اصل اخلاقی قرینه‌ای برای انتخاب یک دیدگاه و نظر فقهی می‌شود. مهم‌ترین امر در تأثیر قرائن اخلاقی بر استنباط حکم فقهی این است که آن قرینه به حدی برسد که نزد فقیه حجّیت پیدا کند. در این صورت، قرینه باید یا موجب ظنّ قوی، یا اطمینان و یا موجب علم - با توجه به اختلاف مبنایی که وجود دارد - شود. استفاده از قرائن اخلاقی در استنباط فقهی قلیل المؤمنه و کثیر المعونه است. تأثیر قرائن اخلاقی گاه در بررسی‌های سندی است و گاه در بررسی‌های دلالی است.

بررسی سندی: دو ملاک برای حجّیت خبر واحد مطرح است: وثوق خبری (صدوری)^۱ و وثوق مخبری (سندی)^۲. برخی قائل به وثوق سندی یا مخبری هستند (موسوی خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۱،

۱. منظور از وثوق صدوری یا خبری این است که به صدور آن از معصوم (ع) اطمینان حاصل شود. البته، یکی از راه‌های حصول اطمینان به صدور، بررسی سند روایت است و البته، «سند» تمام ملاک حجّیت نیست.

۲. منظور از وثوق سندی یا مخبری این است که روایت به صرف اینکه راویان آن شرایط تقه مانند عدل امّامی را داشته باشند، روایت حجت است، مگر این‌که مانع از حجّیت وجود داشته باشد.

ص ۲۲۶ و ۲۸۰) و برخی قائل به وثوق صدوری یا خبری (شیخ انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۳۶۶).

طبق هر یک از این دو مبنا، آموزه‌های علم اخلاق می‌تواند مؤثر در بررسی سندی باشند، اما در وثوق مخبری، یکی از شرایط وثاقت راوی عادل بودن آن است. در اینجا گزاره اخلاقی معین‌کننده یکی از شرایط حجّیت خبر خواهد بود. در این بحث، بسیار مهم است که آیا عادل باید واجد همه شرایط معتبر در آن باشد یا تنها برخی شرایط مرتبط را داشته باشد کافی است؟ در مبنای دوم که قائل به وثوق صدوری هستند، علاوه به تأثیرات سندی که ذکر شد، تأثیرات دیگری هم قابل فرض است. اگر فقیه پیش از ورود در روایات یک نظام اخلاقی مبتنی بر نقل و عقل را استنباط کرده باشد. می‌تواند در صورت مطابقت روایات با نظام اخلاقی یا عدم مطابقت روایت با آن وثوق یا عدم وثوق به صدور یک روایت پیدا کند.

روایات متعدد و معتبری موافقت و مخالفت با قرآن را ملاک اعتبار و عدم اعتبار روایات دانسته‌اند (شیخ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۱۱۰-۱۱۱؛ شیخ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲، ص ۱۴-۱۵). بیشتر اصولیین متأخر مانند شیخ انصاری، موافقت و مخالفت در این روایات را موافقت و مخالفت نصّیه تفسیر کردند.

برخی از معاصرین (شهید صدر و آیه الله سیستانی) موافقت و مخالفت با روح قرآن و سنت را منظور این روایات گرفته‌اند. آقای سیستانی موافقت روحی به این‌گونه تفسیر می‌کند که مضمون روایت با اصول اسلامی عامی که از قرآن و سنت برداشت شده است، موافق باشد (سیستانی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۱) و در جای دیگر موافقت روحی را به موافقت خبر با اصول اسلامی و قواعد عقلی و شرعی تفسیر می‌کند (سیستانی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۵). در اینجا به یک مثال اکتفا می‌کنیم: اگر روایتی طائفه‌ای را مذمت کرد، آنها را به لحاظ اخلاقی پست دانست یا آنها را طائفه‌ای از جن دانست، این مخالف با روح قرآن است که انسان‌ها را مساوی و دارای طبیعتی واحد می‌داند (شهید صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۳۳۴).

بررسی دلالی: مجتهد در مسیر استنباط خود بعد از بررسی‌های سندی و اثبات اعتبار یک دلیل، در اصل و محدوده دلالت آن به بررسی می‌پردازد. تصدیقات و آموزه‌های اخلاقی می‌تواند بررسی‌های دلالی در استنباط احکام فقهی را تحت تأثیر قرار دهد. این تأثیرات گاه در اصل دلالت است و گاه در محدوده آن.

برخی انواع تأثیرات با ذکر نمونه به شرح زیر است؛

۱. گاه یک آموزه اخلاقی می‌تواند موجب تخصیص دلیل عام و یا تقیید دلیل مطلق:



برخی علت تحریم «ربا» را ظالمانه بودن آن می‌دانند (امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۵۵۳)، آموزه‌های اخلاقی پیرامون ظلم می‌تواند عمومات یا اطلاقا حرمت ربا را تخصیص زده یا مقید کند. در مثالی دیگر برخی فقها اطلاق زمانی برخی احکام انفال را موجب ظلم دانست و به لحاظ زمانی آنها را مقید می‌کنند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱، ص ۱۵۱؛ منتظری، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۸۲).

۲. آموزه اخلاقی مانع از انعقاد اطلاق لفظی:

در روایت محمد بن مسلم (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۵۰۷)^۱ و عبدالله بن سنان (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۵۱۴). اطاعت از شوهر برای زوجه به طور مطلق بیان شده است. برخی با استناد به اطلاق آنها، خروج زوجه را بدون اذن شوهر حرام می‌دانند (شیخ مفید، ۱۴۱۳، ص ۳۸؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۳۳۱؛ علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۱۰۸؛ گلپایگانی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۳۶۵). برخی دیگر در صورت نهی شوهر، خروج زوجه را حرام می‌دانند (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱، ص ۱۸۴؛ امام خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۰۵) و برخی در مقابل به اطلاق این روایات اعتنا نکردند و تنها زمانی خروج زوجه بدون اذن زوجه را حرام می‌دانند که منافی حق استمتاع زوج باشد و احتیاط را در عدم خروج بدون اذن مطلقاً می‌دانند (موسوی خویی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۸۹؛ موسوی خویی، ۱۴۱۸، ج ۲۰، ص ۱۰۰).

اما از طریق دو آموزه اخلاقی می‌توان مانع از انعقاد اطلاق آنها شد. اولاً، آیاتی که امر به معاشرت به شیوه معروف با زوجه کرده‌اند؛ برای نمونه: «عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (سوره نساء، آیه ۱۹). طبق فهم برخی از مفسرین نیز معروف، یعنی آنچه شرع، عقل و عرف بدان حکم می‌کند. آیا نگه داشتن زوجه در خانه به صورت زندانی معروف است؟ آیا این معاشرت به معروف است؟ همچنین وجوب صلّه ارحام و احسان به والدین از امور اخلاقی است. برخی از معاصرین در پاسخ به این که آیا زن می‌تواند بدون اذن شوهر به خانه والدین برای دیدار برود؟ می‌فرمایند: جایز نیست مگر در حد احسان واجب باشد.^۲

آموزه اخلاقی معاشرت به معروف، صلّه ارحام و احسان به والدین مانع از انعقاد اطلاق در دو روایت محمد بن مسلم و عبدالله سنان می‌شوند.

۱. «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: جَاءَتْ امْرَأَةٌ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا حَقُّ الزَّوْجِ عَلَيَّ الْمَرْأَةِ فَقَالَ: ... وَلَا تَخْرُجُ مِنْ بَيْتِهَا إِلَّا بِإِذْنِهِ وَإِنْ خَرَجَتْ مِنْ بَيْتِهَا بِغَيْرِ إِذْنِهِ لَعَنَتْهَا مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ وَمَلَائِكَةُ الْأَرْضِ وَمَلَائِكَةُ الْعُضْبِ وَمَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ حَتَّى تَرْجِعَ إِلَى بَيْتِهَا...».

2. <https://www.sistani.org/persian/qa/0880>

۳. ایجاد قرائن ارتکازی که موجب انصراف معنای ظاهری:

ممکن است برخی نبوی مشهور «أَنْتَ وَمَالُكَ لِأَبِيكَ» را دال بر مبسوط الید بودن پدر در اموال و نفس فرزند بدانند، اما ظاهر این روایت با ارتکاز عام ما نسبت به عدالت و این که اگر پدر مبسوط الید در اموال و نفس ولد باشد زمینه ساز ظلم می شود، نمی سازد. این آموزه اخلاقی موجب انصراف معنای ظاهری از دلیل می شود. با دقت در مدلول برخی روایات، دریابیم به این همین نکته ارجاع داده شده است. راوی از امام صادق (ع) می پرسد: چه مقدار از مال ولد برای پدر او حلال است؟ امام می فرماید: «قوت فرد بدون این که زیاده روی کند و اگر اضطرار به آن داشته باشد». راوی در ادامه، روایت مشهور نبوی را مطرح می کند و امام در جواب می فرماید:

کسی از پدرش نزد پیامبر (ع) شکایت کرد که سهم ارث من از مادر را به ظلم مصرف کرده است. پدر گفت: من آن ارث را خرج نفقه او و خودم کردم. پیامبر در جواب فرمود: تو و مال تو برای پدرت است و این درحالی بود که پدر پولی نداشت. آیا باید پیامبر بخاطر شکایت پسر، پدرش را حبس می کرد؟ (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۷۷).

در این روایت نیز امام به یک امر ارتکازی اخلاقی اشاره داده است. در آخر این قرائن لفظی و ارتکازی نشان می دهد که پیامبر در مقام بیان حکم شرعی نبوده است و مقصود او یک توصیه تربیتی و تأدیبی برای پسر بوده است. شهید صدر نیز به همین نکته در همین بحث اشاره کرده است (شهید صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۳۰-۳۲).

۴. رفع اجمال از دلیل بواسطه آموزه اخلاقی:

فقها طبق آیات و روایات، انقال (للسول و للامام) برای پیامبر اکرم (ص) و برای امام دانسته شده است، اما در این که انقال برای امام است، سه احتمال وجود دارد: ۱) انقال برای شخص امام باشد و واژه امام عنوان مشیر به شخص باشد و در نتیجه، برای مثال، انقال به ورثه فرزندان و وراثت او برسد؛ ۲) امامت حیثیت تعلیلیه باشد؛ برای مثال، چون حسن بن علی (ع) امام است این اموال به شخص او می رسد و باز در نتیجه با احتمال اول تفاوتی ندارد، ولی در احتمال اول امامت تنها عنوان مشیر به شخص بود و در احتمال دوم علت ملکیت انقال برای امام را هم بیان می کرد. ۳) «امامت» حیثیت تقییدیه است؛ به این معنا که انقال برای منصب امامت است و هر کس متصدی آن باشد، مالک این اموال می شود و - در نتیجه - برای شخص نیست و به ارث هم نمی رسد.

مرحوم حسینی علی منتظری، احتمال سوم را برمی گزیند و چون دو احتمال را خلاف عدل و



انصاف می‌داند، صحیح نمی‌داند (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۱۸-۲۰). در اینجا ایشان با کمک گرفتن از عدل در استنباط خود یکی از احتمالات را بر دیگر احتمالات ترجیح می‌دهد. در اینجا می‌توان گفت اخلاق رفع اجمال کرده است. عنوان «امامت» در ادله مجمل است بین اینکه عنوان مشیر یا حیثیت تعلیلیه و یا تقییدیه باشد؛ چون دو طرف احتمال خلاف عدل بود یکی از آنها که مناسب بود برگزیده شد. تأثیر قاعده اخلاقی عدالت در این دو استنباط به نحو رفع اجمال از دلیل لفظی (عنوان امام) است.

۵. مرجح یک دسته روایات متعارض:

مرحوم محمدتقی آملی، در جواز برداشت پدر از مال فرزند به طور مطلق - هرچند در غیراضطرار یا حج - دو دسته روایات مختلف را طرح کرده است: بخشی از روایات صحیحه دلالت بر جواز برداشت دارند و برخی دیگر مانند روایتی که گذشت تنها در صورت اضطرار حکم به جواز کرده‌اند و برداشت به طور مطلق را منع کرده‌اند. ایشان هر دو دسته روایات را دارای روایات صحیحه می‌داند که تعارض میان آنها مستقر شده است. فقها به روایات منع اخذ کرده و برداشت مطلق را جایز ندانسته‌اند به همین دلیل، روایات منع مقدم شمرده می‌شوند. مرحوم آملی در اینجا توضیحی را اضافه می‌کنند که اگر عمل اصحاب نبود، با توجه به استقرار تعارض چه باید می‌کردیم؟ در اینجا می‌فرمایند: باز باید به روایات منع عمل می‌کردیم؛ زیرا موافق حکم عقل به قبح تصرف در مال غیر بدون رضایت آن است. این چنین تصرفی ظلم و عدوان است. احکام عقلی نیز بعد از تحقق مناسباتی از تخصیص است و عقل میان مال فرزند و غیر آن تفاوتی نمی‌گذارد (آملی، ۱۳۸۰، ج ۱۱، ص ۴۵۰-۴۵۲). البته، ایشان طبق این استنباط باید ربای بین پسر و پدر را نیز باطل و حرام بدانند و البته، چون محل کلام نیست به این اشکال نمی‌پردازیم.

در اینجا آنچه موجب مقدم شدن یک دسته از روایات متعارض شده است، موافقت با حکم اخلاقی عقلی است. از مواردی که می‌توان حکم اخلاقی را مؤثر در استنباط فقهی دانست. البته، در این مورد نیز مرحوم آملی بخاطر عمل اصحاب روایات منع را مقدم کرده‌اند، ولی بستر اصولی خوبی برای بحث را ایجاد کرده‌اند.

در مقاله «گونه‌های تأثیر اخلاق در فقه و اجتهاد»، نمونه‌های خوبی برای برخی از موارد بالا ذکر شده است (نک: ضیائی‌فر، ۱۳۸۹، ص ۲۰۱-۱۶۶). همچنین در کتابی با نام درآمدی بر تأثیرات آموزه‌های اخلاقی بر استنباط فقهی (میرصانع و صادقی، ۱۴۰۳). به تفصیل به این موارد پرداخته شده است.

تأثیرات به عنوان قاعده در استنباط

گاهی از یک گزاره و اصل اخلاقی، به عنوان یک قاعده فقهی یا اصولی در چند باب یا کل ابواب فقهی، بحث می‌شود. در دوران معاصر «قاعده عدالت و یا قاعده نفی ظلم» و «قاعده معاشرت به معروف میان همسران» به عنوان دو قاعده برآمده از اخلاق در فقه مطرح شده‌اند (مهریزی، ۱۳۷۶، ص ۱۸۴-۱۹۷؛ صناعی، ۱۳۹۰؛ صرامی و علی‌اکبریان، ۱۳۹۶، ص ۱۲۳-۱۵۰؛ نوبهار و حسینی، ۱۳۹۴، ص ۵۳-۷۲). در این نوع تأثیر، قاعده به صرف اینکه در اخلاق معتبر است، معتبر در فقه نخواهد بود، بلکه لازم است تمام مراحلی که برای اثبات یک قاعده فقهی یا اصولی طی می‌شود برای این قاعده نیز اجراء شود. در ابتدا باید ادله عقلی و نقلی آن از نظر سندی، محتوایی و دلالتی بررسی شوند، سپس نسبت آن با اصول و قواعد دیگر تحلیل و به طور کلی تمام مراحل اثبات یک قاعده فقهی طی شود، در این صورت، دیگر تأثیر اخلاق تنها پیشنهادکنندگی برای قاعده بوده و بعد از طی مراحل قاعده به صورت فقهی یا اصولی طرح و مورد استفاده قرار می‌گیرد.

برای نمونه، به قاعده «معاشرت به معروف با همسران» نگاه اجمالی می‌اندازیم. این قاعده به عنوان یک اصل در رابطه برخورد با زوجه در اخلاق مطرح شده است (غزالی، ۲۰۰۱، ج ۴، ص ۱۳۴؛ ابو طالب مکی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۴۲۳؛ تجلیل تبریزی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۳۷۱؛ فیض کاشانی، ۱۳۳۹، ج ۳، ص ۹۶). مفاد این قاعده را می‌توان این‌گونه بیان کرد: «لزوم رفتار زوج با زوجه بر اساس عقل و عرف مقبول در جامعه است».

وقتی می‌گوییم این قاعده فقهی است، یعنی یک حکم عام فقهی است که در یک باب خاص فقهی اجرا می‌شود (مکارم الشیرازی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۲۳) و حاصل آن به عنوان مصادیق شرعی قرار می‌گیرد (امام خمینی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۴۵).

الف) مفردات قاعده

۱. لزوم: طبق ادله این قاعده لزوم رفتار زوج با زوجه متناسب با موضوع آن از شامل و جوب تا استحباب می‌شود. البته، فهم اولیه از آن وجوب است که شهید ثانی (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۳۱۱) و شیخ انصاری (شیخ انصاری، ۱۴۱۵ب، ص ۴۷۱) به آن تصریح کرده‌اند.

۲. معاشرت: به معنای مصاحبت و رفتار و مراوده است.

۳. معروف: علامه طباطبایی، «معروف» در آیات را این‌گونه تبیین می‌کند:

«معروف» همان چیزی است که مردم به سبب ذاتقه کسب شده از نوع زندگی



اجتماعی خود می‌شناسند ... معروف شامل هدایت عقل، حکم شرع و فضایل اخلاق نیکو و سُنن اجتماعی است (علامه طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۳۲).

و رد جای دیگر این‌گونه بیان می‌کند:

معروف به معنای هر امری است که مردم در مجتمع خود آن را بشناسند و آن را انکار نکنند و بدان جاهل نباشند و چون دستور به معاشرت کردن با زنان را مقید فرمود به قید (معروف) قهراً معنای امر به معاشرت با زنان معاشرتی است که در بین مأمورین به این امر یعنی مسلمانان معروف باشد (علامه طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۲۵۵).

این معنا از معروف در میان فقها نیز مطرح بوده است. برای مثال، شیخ طوسی برای وجوب گرفتن خادم برای زوجه به معروف بودن آن استناد می‌کند و می‌گوید، اگر عادت و عرف حکم می‌کنند که این زن باید خادم داشته باشد، بر مرد واجب است که برای او خادم بگیرد و مرجع در شناخت مصادیق آن عادت و عرف است (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۴).



۷۰

ب) مستندات قاعده

آیاتی همچون «عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (سوره نساء، آیه ۱۹) - به صراحت - دلالت بر این قاعده دارند و آیات مربوط به طلاق که امساک زوجه را مقید به معروف کرده‌اند، به طریق اولویت دال بر این قاعده‌اند:

الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ (سوره بقره، آیه ۲۲۹).
«وَإِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَلْيَبْلُغْنَ أَجْلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ» (سوره بقره، آیه ۲۳۱).

«فَإِذَا بَلَغْنَ أَجْلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ» (سوره طلاق، آیه ۲).

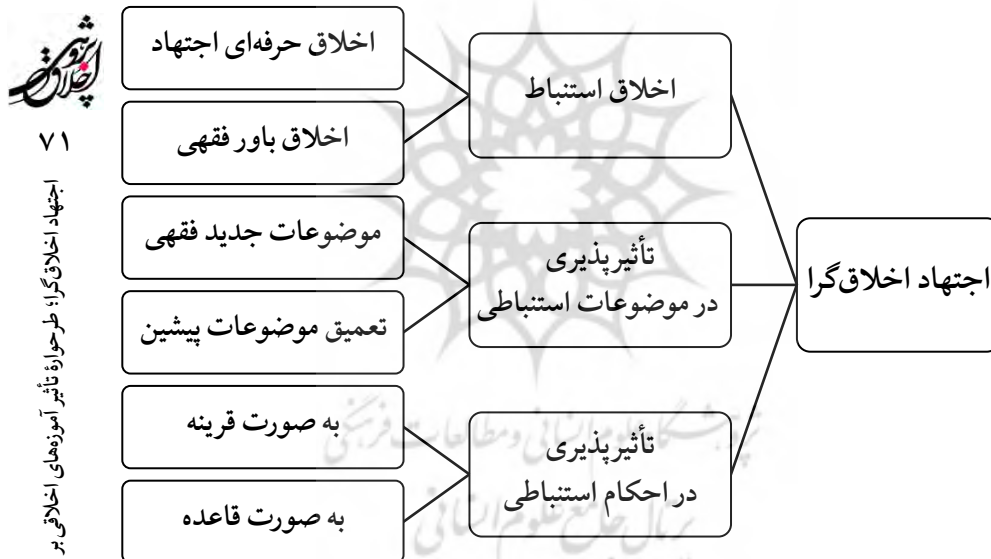
این آیات - به‌ویژه آیه ۱۹ نساء - میان فقها نیز در روابط زوجین مورد استناد بوده است؛ مانند آنچه از شیخ طوسی نقل شد. فقها عموماً به این آیه در تعامل جنسی با همسر (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۳۱۱؛ شیخ انصاری، ۱۴۱۴ق، ص ۴۷۱)، نفقه و مقدار آن و شیوه (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱، ص ۲۰۲) و محل سکونت (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱، ص ۱۴۶) همسر استناد کرده‌اند.

البته، با اثبات و بررسی جوانب این قاعده از طریق تبیین ادله قرآنی و روایی آن می‌توان حوزه گسترده‌تری از معروف در معاشرت با همسر ارائه داد. این قاعده می‌تواند مرجع حل بسیاری از

اجمال‌ها در ادلهٔ نکاح، بسیاری از مسائل بدون مستند و یا تخصیص برخی ادله به زمان اهل بیت (ع) یا به غیر زمان ما باشد. مواردی از تطبیق این قاعده را پیش‌تر اشاره کردیم. در مسائلی چون محدوده اطاعت زوجه از شوهر، استمتاع از زوجه غیر ممیز، حق طلاق در صورتی که زوج دلیل معروف و معقول ندارد، تعدد زوجات و ضرب ناشزه می‌توان از این قاعده استفاده کرد و بی‌شک، وجود این قاعده به معنای قبول مدلول آن در تمام این موارد نیست، بلکه می‌تواند به غنی شدن مباحث فقهی در بحث نکاح کمک بکند.

نتیجه‌گیری

اجتهاد اخلاق‌گرا به طور خلاصه، نمودار زیر را پیشنهاد می‌کند:



۷۱

اجتهاد اخلاق‌گرا؛ طر حواره تأثیر آموزه‌های اخلاقی بر استنباط فقهی

در نتیجه، فقیه - طبق طرح اجتهاد اخلاق‌گرا - باید چند نکته را پیش از استنباط و همچنین حین استنباط، در نظر داشته باشد:

- پرداختن به انسان‌شناسی و غایت‌شناسی فقهی به طور مشخص و عمیق و توجه به آن در استنباطات فقهی؛
- پرداختن به نظام رفتاری-اخلاقی عقلانی و چارچوب کلی آن به گونه‌ای که ادلهٔ مخالف آن،

هرچند نقلی، قابل پذیرش نباشند؛

- پرداختن به اصول و ضوابط اخلاقی حاکم به حرفه فقاقت و اجتهاد؛
- پرداختن به اصول و ضوابط اخلاقی حاکم به باورهای فقهی و دینی و تبیین هنجارهای کلی آن و معیار حاکم بر آن؛
- توجه به موضوعاتی که هرچند در طول تاریخ فقهاقت کمتر به آن توجه شده، ولی در منابع دینی احکام شرعی بر آنها بار شده است؛ مانند حرمت عجب، کبر و امثال اینها.
- توجه به فرائن، ادله و قواعد مغفولی که تا کنون در استنباطات فقهی مطرح نبوده، اما هم در کلمات فقهای گذشته شواهدی دارد و هم با سیاق کلی منابع و معارف فقهی سازگار است.
- به نظر می‌رسد این طرح، با تعهد به چارچوب کلی فقه و بهره‌گیری از سنت علمای سلف، می‌تواند تغییرات مهمی را در جهت پویا نمودن فقه در جهت هماهنگی با چارچوب‌های اخلاقی داشته باشد.



۷۲

فهرست منابع

- ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق). (۱۴۱۳ق). کتاب من لا یحضره الفقیه. (تصحیح: علی اکبر غفاری). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن شهید ثانی، حسن بن زین الدین (بی‌تا). معالم الدین و ملاذ المجتهدین. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- انصاری، مرتضی (شیخ انصاری). (۱۴۱۴ق). رسائل فقهیه. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- انصاری، مرتضی (شیخ انصاری). (۱۴۱۵- الف). المکاسب. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- انصاری، مرتضی (شیخ انصاری). (۱۴۱۵- ب). النکاح. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- انصاری، مرتضی (شیخ انصاری). (۱۴۲۸ق). فرائد الأصول. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- آملی، محمد تقی (۱۳۸۰). مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی. تهران: مؤلف.
- بهبهانی محمدباقر بن محمد اکمل. (۱۴۱۵ق). الفوائد الحائریة. قم: مجمع الفکر الإسلامی.
- بهبهانی محمدباقر بن محمد اکمل. (۱۴۲۶ق). حاشیة الوافی. قم: مؤسسة العلامة المجدد الوحید البهبهانی.
- بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل. (۱۴۱۵ق). الاجتهاد و التقليد (الفوائد الحائریة). قم: مجمع الفکر الإسلامی.

بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل. (۱۴۱۷ق). حاشیة مجمع الفائدة و البرهان. قم: مؤسسة العلامة
المجدد الوحيد البهبهانی.

بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل. (۱۴۲۴ق). مصابیح الظلام. قم: مؤسسة العلامة المجدد البهبهانی.
تجلیل تبریزی، ابوطالب. (۱۴۱۷ق). معجم المحاسن و المساوی. قم: جماعة المدرسين في الحوزة
العلمية قم.

حُر عاملی، محمد بن حسن (شخ حُر عاملی). (۱۴۰۹ق). وسائل الشيعة. قم: انتشارات مؤسسة آل البيت (ع).
حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (علامه حلّی). (۱۴۱۳ق). قواعد الأحكام في معرفة الحلال و
الحرام. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزة علمیه قم.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد بن مفضل. (۱۳۷۳). الذريعة إلى مكارم الشريعة. قم: الشريف الرضي.
سیستانی، سید علی حسینی. (۱۴۱۴ق). الرافد في علم الأصول. (تقريرات قطيفی منير). قم: چاپ
لیتوگرافي حمید.

شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی. (۱۴۱۳ق). مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام. قم: مؤسسة
المعارف الإسلامية.

شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری. (۱۴۱۳ق). أحكام النساء. قم: کنگره جهانی هزارة شیخ مفید (ع).
صادقی، مسعود. (۱۳۹۳). نقدي بر کتاب اخلاق دين شناسی ابوالقاسم فنايي. سایت فرهنگ امروز.
شناسه خبر: ۲۲۱۴۹ و ۲۲۶۸۰ و ۲۳۲۲۶ و ۲۴۳۳۳ سرویس اندیشه.

صانعی، یوسف. (۱۳۹۰). قاعده عدالت و نفی ظلم به ضمیمه گفت و گو با آية الله صانعی. قم:
انتشارات فقه الثقلين.

صدر، سید محمد باقر (شهید صدر). (۱۴۱۷ق). بحوث في علم الأصول. (تقريرات سيد محمود
هاشمی). قم: موسسه دائره المعارف فقه الاسلامی.

صرامی، سيف الله؛ علی اکبریان، حسنعلى. (۱۳۹۶). قاعده نفی ظلم. دو فصلنامه مطالعات فقه معاصر. ۲ (۴).
ضیائی فر، سعید. (۱۳۸۹). گونه های تأثیر اخلاق در فقه و اجتهاد. فصلنامه فقه. ۱۷ (۶۴).

طباطبایی، سید محمد حسین (علامه طباطبایی). (۱۳۹۰). الميزان في تفسير القرآن. بیروت: مؤسسة
الأعلمي للمطبوعات.

طوسی، محمد بن حسن (شیخ طوسی). (۱۳۸۷). المبسوط في فقه الإمامية. تهران: المكتبة المرتضوية
لإحياء الآثار الجعفرية.

غزالی، محمد بن محمد (بی تا). إحياء علوم الدين. بیروت: دار الكتاب العربي.

فنايي، ابوالقاسم. (۱۳۹۴). اخلاق دين شناسی. تهران: نشر نگاه معاصر.

فیض کاشانی، ملا محمد محسن. (۱۳۳۹). المحجة البيضاء في تهذيب الاحياء. (تصحیح: علی اکبر
غفاری). تهران: مكتبة الصدوق.



فیض کاشانی، ملا محمد محسن. (۱۳۸۳). الشافی فی العقائد و الأخلاق و الأحكام. تهران: لوح محفوظ.
 فیض کاشانی، ملا محمد محسن. (۱۴۱۸ق). النخبة فی الحکمة العملية و الأحكام الشرعية. تهران:
 مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
 کامکار، حسین (۱۳۹۷). بررسی انتقادی دیدگاه فناپی درباره حجّیت ظنون عقلی. فصلنامه نقد و نظر.
 ۲۱(۹۲).

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی. تهران: دار الکتب الاسلامیة.
 مسکویه، احمد بن محمد رازی (۱۳۸۱). تهذیب الاخلاق. (ترجمه: علی اصغر حلبی). تهران: اساطیر.
 مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۱). اخلاق در قرآن. (تحقیق و نگارش: محمدحسین اسکندری). قم:
 مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).
 مطهری، مرتضی. (۱۳۷۲). مجموعه آثار استاد شهید مطهری. تهران: صدرا.
 مکی، ابوطالب محمد بن علی. (۱۴۱۷ق). قوت القلوب فی معامله المحبوب و وصف طریق المرید
 إلى مقام التوحید. بیروت: دار الکتب العلمیة.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۰). القواعد الفقھیة. قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب.
 منتظری، حسینعلی. (۱۴۰۹). دراسات فی ولاية الفقیه و فقه الدولة الإسلامیة. قم: نشر تفکر.
 موسوی خمینی، سید روح الله (امام خمینی). (۱۳۸۲). شرح حدیث جنود عقل و جهل. تهران: مؤسسه
 تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ع).
 موسوی خمینی، سید روح الله (امام خمینی). (۱۳۸۹). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام
 خمینی (ع).

موسوی خمینی، سید روح الله (امام خمینی). (۱۴۱۸ق). الاجتهاد و التقليد. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر
 آثار امام خمینی (ع).

موسوی خمینی، سید روح الله (امام خمینی). (۱۴۲۱ق). کتاب البیع. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام
 خمینی (ع).

موسوی خمینی، سید روح الله (امام خمینی). (۱۴۲۷ق). أنوار الهدایة فی التعليقة علی الکفاية. تهران:
 مؤسسة تنظیم و نشر تراث الإمام الخمينی.

موسوی خمینی، سید روح الله (امام خمینی). (بی تا). تحریر الوسيلة. قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم.
 موسوی خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲). مصباح الأصول. (تقریرات و اعظ حسینى بهسودی محمد
 سرور). قم: مؤسسه إحياء آثار السيد الخوئي.

موسوی خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۰ق). منهاج الصالحين. قم: نشر مدينة العلم.
 موسوی خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۸ق). التنقيح في شرح العروة الوثقى. قم: انتشارات لطفی.

موسوی خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۸ق). موسوعة الإمام الخوئي. قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئي (ع).

موسوی کلپایگانی، سید محمد رضا. (۱۴۱۳ق). هدایة العباد. قم: دار القرآن الکریم.
 مهریزی، مهدی. (۱۳۷۶). عدالت به مثابه قاعده فقهی. فصلنامه نقد و نظر. ۳(۱۰ و ۱۱).
 میرصانع، سید محمد باقر؛ فاضلی، سیداحمد؛ صادقی، هادی. (۱۳۹۹). تأثیرات علم اخلاق بر استنباط
 احکام فقهی با تأکید بر آرای غزالی در کتاب احیاء علوم الدین. فصلنامه اخلاق پژوهی. ۳(۶).
 میرصانع، سید محمد باقر. (۱۴۰۲). اخلاق باور فقهی؛ رویکردها و اصول. فصلنامه مطالعات
 اخلاق کاربردی. ۱۳(۷۳).
 میرصانع، سید محمد باقر؛ صادقی، هادی (در دست انتشار). درآمدی بر تأثیرات آموزه‌های اخلاقی بر
 استنباط فقهی. قم: نشر دارالحديث.
 نجفی، محمد حسن. (صاحب جواهر). (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت:
 دار إحياء التراث العربي.
 نراقی، احمد بن محمد مهدی. (۱۳۷۸). معراج السعادة. قم: هجرت.
 نوبهار، رحیم؛ حسینی، سیده ام‌البنین. (۱۳۹۴). قاعده «لزوم معاشرت به معروف» در روابط زن و شوهر.
 فصلنامه خانواده پژوهی. ۱۱(۱).
 واله، حسین. (۱۳۹۰). عقلانیت مدرن و بحران فقه. فصلنامه نقد و نظر. ۱۶(۶۴).





پروفیسر گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی